

چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹ ● ۵ رمضان ۱۴۴۱ ● ۲۹ آپریل ۲۰۲۰

اخبار

خاطرات سردار سلیمانی از دوران دفاع مقدس منتشر می‌شود

کتاب «رفیق خوشبخت ما» شامل خاطرات سردار سلیمانی از دوران دفاع مقدس توسط انتشارات سبیط اکبر منتشر می‌شود. غلامحسین قاسمی مدیر مسئول انتشارات سبیط اکبر به خبرنگار مهر گفت: کتاب «رفیق خوشبخت ما» نوشته اسدالله و محمد محمدنیا پس از پایان ماه مبارک رمضان توسط این انتشارات در دسترس مخاطبان قرار می‌گیرد. این کتاب به خاطرات شهید حاج قاسم سلیمانی در دوران هشت سال دفاع مقدس می‌پردازد. همچنین روایت‌هایی از مدافعان حرم در وصف شهید سپهبد سلیمانی به کتاب اضافه شده است. وی افزود: پس از شهادت سردار قاسم سلیمانی کتاب تک جلدی در بیان خاطرات او به قلم اسدالله محمدنیا و محمد محمدنیا آماده چاپ شد. همزمان با آماده شدن کتاب «رفیق خوشبخت ما» وصیت‌نامه‌ای از این شهید منتشر شد و تیم نویسندگان این کتاب تصمیم گرفتند تا وصایای این شهید را نیز به مطالب درون کتاب اضافه کنند و این عمل باعث شد تا زمان زیادی صرف نگارش آن شود. قاسمی ادامه داد: «کتاب رفیق خوشبخت ما» دارای فصل‌های مختلفی است که به خاطرات سردار سلیمانی از دوران دفاع مقدس، سخنان مقام معظم رهبری و خاطرات ایشان با این شهید بزرگوار و... می‌پردازد. عکس‌هایی از دوران کودکی تا زمان قبل از شهادت قاسم سلیمانی نیز در بخش انتهایی ضمیمه کتاب شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید زنده کردن یاد شهدا تقواست. در نتیجه ما باید یاد و خاطر شهدا را زنده نگه داریم. مدیر مسئول انتشارات سبیط اکبر درباره منابع مورد استفاده نویسندگان برای تدوین کتاب «رفیق خوشبخت ما» گفت: کتاب با کمک بسیاری از منابع از جمله روزنامه‌ها، صحبت‌های رهبری که بخش اعظم این کتاب را شامل می‌شود و همچنین یک کتاب دیگر که به زندگی‌نامه شهید سلیمانی پرداخته بود، تدوین شده است متأسفانه ما در گردآوری مطالب کتاب دسترسی به خانواده شهید سلیمانی نداشتیم. قاسمی در ادامه با اشاره به این نکته که کتاب پیش از اربعین سردار آماده انتشار شده بود، گفت: به دلیل اضافه شدن بخش وصیت‌نامه و همچنین تعلل وزارت ارشاد اسلامی در صدور مجوز انتشار این کتاب تاکنون به تأخیر افتاده است از طرفی بیماری کرون نیز مزید بر علت شده است، اما با همه این تفاسیر ما همچنان انگیزه خود را در به چاپ رساندن این کتاب حفظ کرده و مصمم در انتشار آن هستیم. وی در بخش دیگری از سخنان خود به دیگر کتاب‌های در دست انتشار مؤسسه نشر سبیط اکبر اشاره کرد: کتاب «دایرةالمعارف معاد» شامل ۲۰۰ سوال در حوزه برزخ، قیامت و بهشت و جهنم برزخی و پاسخ به آنها بر اساس قرآن و روایات را در نوبت نشر داریم. قصد داشتیم که چند کتاب قدیمی‌مان را نیز بازنشر کنیم که متأسفانه به دلیل کمبود بودجه این امر محقق نشد.

میرزایی مطرح کرد؛

واگذاری بناهای تاریخی را به بخش خصوصی تسهیل می‌کنیم
رئیس صندوق احیای بناهای تاریخی گفت: امیدواریم با استفاده از ظرفیت کنشگران اجتماعی در خارج از صندوق، روند واگذاری‌ها را تسهیل و کاربری‌هایی در شأن و هویت بناهای تاریخی ارائه کنیم.

هادی میرزایی رئیس صندوق احیا و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی و فرهنگی گفت: ۸۴ اساننامه صندوق تصویب شد و مسئولان وزارت میراث فرهنگی به این‌تئجه رسیدند که با منابع ملی نمی‌توان آثار تاریخی را مرمت کرد. امروز برای بناهایی مانند تخت‌جمشید ۲۰ میلیارد تومان بودجه در نظر می‌گیرند که شاید ۵ میلیارد آن تخصیص پیدا کند که آن مبلغ حتی هزینه نگهداری از تخت جمشید نمی‌شود.وی افزود: ما در حوزه بناهای تاریخی، هزینه مرمت و نگهداری را داریم. وقتی بنایی مرمت می‌شد، چندسال به‌عنوان موزه از آن نگهداری می‌کردند و دوباره باید هزینه مرمت و فرسودگی را می‌پرداختند. باید این‌هزینه‌ها را دوش دولت برداشت می‌شد. در صندوق حفظ و احیا این ظرفیت وجود دارد که بناها را به بخش خصوصی بسپاریم. در حوزه واگذاری بناها، افراد صاحب‌نظر طرح مرتب برای یک‌بنای تاریخی را می‌دهند که مبتنی بر اصول مرمت و حفاظت است و کاربری متناسب با نیاز امروز برای آن بنای تاریخی در نظر گرفته می‌شود.رئیس صندوق احیا و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی و فرهنگی در ادامه گفت: امروزه در کاربری بناها، حتی خانه یا حمام داریم. قانون می‌گوید صندوق باید بستر واگذاری بناها به بخش غیردولتی با نگاه حفاظت‌محور را داشته باشد. اولین کار ما برگرداندن زندگی و باززنده‌سازی است تا مردم با فرهنگ و تاریخ ملت آشنا شوند. در این باززنده‌سازی، نقشه‌طرائی مهم وجود دارد. نمی‌توان گفت همه افراد ملت هم فکر می‌کنند اما برای اینکه از نظر فردی فاصله بگیریم و به خرد جمعی برسیم، شورای فنی صندوق تشکیل شد و افرادی مانند آقایان دولت‌آبادی، زبئی و مقدم و افراد صاحب‌خرد نظر می‌دهند.میرزایی گفت: تلاش داریم با خرد جمعی تصمیم‌گیری کنیم. هدف ما احیای بافت تاریخی است یعنی کسب و کار در آن جریان داشته باشد و افراد در خانه‌های تاریخی زندگی کنند. یا اینکه در برخی استان‌ها اعلام کردیم افراد می‌توانند بناهای تاریخی را به محل ارائه آموزش‌های صنایع دستی یا آموزش مرمت بناهای تاریخی تبدیل کنند. یعنی اینکه کاربری بناها مختصر به چندبخش یا تنها پذیرایی و اقامتی نشود. ما در کاربری‌ها به جایی مثل حمام، کاربری حمام داده‌ایم مانند حمام شاهی‌چق. وی گفت: متقدیم باید کاربری‌ها را طبق آنچه که از قبل کارکرد داشته‌اند، انتخاب کنیم. برخی از بناها هم کاربری داشته که دیگر الان نمی‌تواند همان را ادامه دهند. این‌بناها در طول زمان صرف‌ه صرفه اقتصادی نداشته‌اند. کاربری خود را از دست داده‌اند ولی ما باید با کاربری‌های مناسب و بسترسازی و تعیین کاربری در شأن بنا، هم بافت را احیا کرده و هم امکان بازگشت سرمایه و چرخه اقتصادی را ایجاد کنیم.

گرچه اکبر شیرودی تنها چندساعت پیش از رسیدن حکم اخراجش از هوانیروز توسط بنی‌صدر شهید شد، اما خوش سرنانی به برکتی داشت که درست در چهلمین روز شهادتش، بنی‌صدر مجبور به فرار از ایران شد.

۸ اردیبهشت، سالروز شهادت سرلشگر خلبان علی‌اکبر قربان‌شیرودی است. شیرودی بالاترین ساعت پرواز را بین خلبان‌های جنگی جهان داراست و شجاعت ستودنی‌اش از دیگر ویژگی‌های اوست که بارها نقل شده است؛ از جمله نمردی که از دستورات فرماندهی کل قوایی چون ابوالحسن بنی‌صدر داشته و همراه با چندخلبان دیگر، باعث حفظ دشت ذهاب و جلوگیری از سقوط آن شد. هلی‌کوپتر کبرای شیرودی که توسط آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با لقب مالک اشتر خوانده می‌شد، بیش از ۴۰ بار سانحه دید و بیش از ۳۰۰ بار مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار گرفت. علی‌اکبر شیرودی و احمد کشوری با حمید سهیلیان از جمله نام‌های خلبان‌های هوانیروز در سال‌های ابتدایی جنگ بودند که به‌واسطه ساخت سریال تلویزیونی «سیمرغ» نام‌شان سر زبان‌ها افتاده است. اما مثل شیرودی، خلبان‌های زیادی در جبهه حضور داشتند که نام‌شان هنوز پرآوازه نشده است؛ مثل یحیی شمشادیان و دیگر خلبانان ازجان‌گذشته هوانیروز.

علی‌اکبر شیرودی سال ۶۰ حین عملیات در منطقه بازی‌دراز، از ناحیه کتف مورد اصابت گلوله شلیک‌شده از سمت تانک عراقی قرار گرفت و کمک‌خلبان‌ش موفق شد هلی‌کوپتر آسیب‌دیده را سالم و بدون انفجار در پایگاه فرود بیاورد. پس از این‌فرود شیرودی توسط همزمان‌ش تشییع و در نهایت در شهر شیرود محل تولدش به خاک سپرده شد.

نوشтары که در ادامه می‌آید، تا حدودی سعی دارد نسبت به مالک اشتر یا ستاره درخشان جبهه‌ها ادای این مهرمان باشد:
هنوز خورشید اول ماه مهرماه: سال ۵۹ درست و حسابی طلوع نکرده بود که همراه خلبانان سه‌فروند بالگرد کبری و دو فروند بالگرد ترابری راه افتادند سمت پادگان ابوذر. تیم آتشی به‌سرپرستی احمد کشوری هم راهی ایلام شد. همین‌که پرند‌ه‌اش روی زمین فرود آمد از آن بیرون نرزد و یک‌راست رفت سراغ فرمانده پادگان. دیدن لشکرهای زرهی عراق که از سه‌محور قصر شیرین، ازگله و نفت شهر بدون مواجهه با هیچ‌مانعی با سرعت به‌سمت گیلان غرب می‌رفتند، آتشش زده بود. سرهنگ را مخاطب قرار داد و از او خواست برای تعبیرنشدن بلوف صدام مبنی بر فتح سه‌روزه تهران کاری بکند. اما فرمانده که از شروع ناگهانی جنگ ظرف کمتر از ۲۴ ساعت گذشته حسابی به‌هم ریخته بود، دستور فرمانده کل قوا، بنی‌صدر را بهانه کرد و جواب داد تنها کاری که مأمور به انجام آن هستند تخلیه پادگان است.

برای اکبر باور کردنی نبود. سر در نمی‌آورد چه‌طور دلشان می‌آید مهاجرت پادگانی را که هنوز یک‌گلوله به طرفش شلیک نشده، از بین ببرند و عقب‌نشینی کنند. بعد از آن‌همه مصیبتی که برای حفظ کردستان کشیده بودند، نمی‌توانست این‌حجم از بی‌تفاوتی و خیانت را تحمل کند. همان‌طور که از اتاق سرهنگ بیرون می‌آمد داد زد: «خان‌ها! می‌خواهید همین‌طور دست رو دست

بگذارید تا بعضی‌ها بیان زن و بچه ما و مردم رو ببرن؟ به‌خدا قسم هرکس رو بخواد عقب‌نشینی کنه، خودم می‌زنم. هرکس هم می‌تونه پرواز کنه همین الان بره استارت بزنه»
مخاطب جمله آخر، رفقای همکارش بودند که همگی با اکبر موافق و به‌نظر بودند و عقب‌نشینی در آن شرایط را به‌نفع انقلاب و کشور نمی‌دانستند. بین نیروهای فنی اما چندنفری مخالف حضور داشت که حاضر به همکاری نبودند و بالگردها در غیاب‌شان با زحمت چندبرابر سه نفر از بچه‌های فنی که در همراهی سنگ تمام گذاشتند؛ وارس، مهمات‌گیری و آماده پرواز شدند. سرهنگ و نیروهایش در این‌فاصله از زمان استفاده کرده و تا گردنه قلاجه عقب نرفته بودند. اما حضور به‌موقع اکبر و زبان توأم به‌تهدید و التماسش بار دیگر آن‌ها را به پادگان ابوذر باز گرداند. تنها خواسته اکبر از آن‌ها این بود که در پادگان بمانند و بدون هیچ‌مشارکتی در سد کردن راه متجاوزین، با خالی‌ت‌کردن پادگان خلبان‌ها را حمایت کنند.

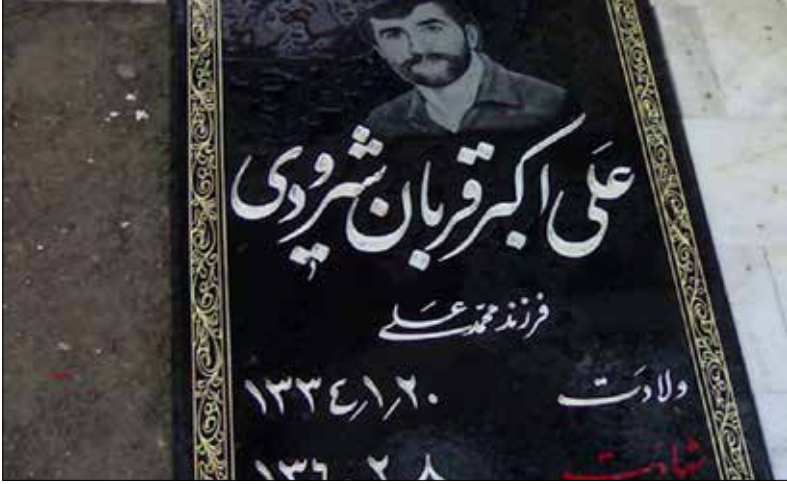
همین که سایه سه‌بالگرد آماده پرواز شده بر جاده‌ای که تا قصر شیرین امتداد داشت افتاد، اکبر پیش از همه به‌سمت ستون زرهی عراق شیرجه زد تا بقیه با آراش خیال بیشتری مشغول شکار تانک‌ها و ادواتی که در جاده پیش می‌فتند، شوند. همیشه همین‌کار را می‌کرد. خودش را در تبررس قرار می‌داد تا بقیه نگران از ضرب امنیت بیشتری برخوردار باشند. با اتمام مهمات به پادگان بازگشتند. یکی از سه‌لشگر متجاوز جوری آش‌ولاش شده بود که امکان ادامه کار نداشت. اما هنوز دولشگر دیگر به‌سمت مقصدهایشان در حال تاخت بودند. وقتی برای از دست‌دادن نمانده بود، تمام خطر‌ها را به‌جان خریدند و سوخت‌گیری و مهمات‌گیری بدون خاموش‌کردن بالگردها انجام شد و این‌بار به سمت هدف دوم به پرواز در آمدند. این رفت‌وآمد، تکرار و بالگردی ده‌ها بار به همین‌شکل تجهیز شدند تا بالاخره ماشین جنگی عراق در روز اول مهر، در محور کردستان از کار افتاد و خدمه تانک‌ها و نیروهای نظامی ستون‌ها بعد از سرگردان‌شدن و مدتی دور خود چرخیدن، گیج و مهیوب یا به فرار گذاشتند.
هوا در حال تاریک‌شدن بود که اکبر و دیگر خلبان‌ها خسته و خیس از عرق به پادگان بازگشتند. دیگر حتی رمق ایستادن نداشتند. تعداد زیادی از تانک‌ها و تجهیزات نظامی دشمن توسط همین سه‌بالگرد منهدم شده بود و نظامیان مغرور

روزنامهصبح ایران

امرتیگار

به بهانه سالروز شهادت مالک اشتر جبهه؛

قنوس پیش پایت زانو می‌زند



صدام مجبور به عقب‌نشینی. آن‌هم در شرایطی که خلبان‌ها به‌خوبی می‌دانستند سربچی از دستور فرماندهی ممکن است منجر به بازداشت‌شان شود. وقت آن بود که تمام ساکنان پادگان به نایب از مردمی که باید این ۱۲ مرد را برای همیشه در حافظه تاریخی‌اش ثبت می‌کرد به استقبال‌شان و بیایند و حداقل یک‌دست‌مریزاد خشک و خالی بگویند اما یک‌نگاه به اطراف نشان می‌داد خودشان مانده‌اند و خودشان و به جز ۳ نفر نیروی فنی، هیچ‌سک نمانده است. در غیاب آشپز پادگان و مواجه با انبار خالی مواد غذایی، مقداری نان و خشک و آب غذایشان شد و با غصه همان‌جا به خواب رفتند. ناراحتی‌شان فقط از خیانت فرمانده کل قوا و بعضی فرماندهان وابسته به او نبود. دل اکبر هنوز داشت برای دریای غنایمی که کسی نبود منتقل‌شان کند می‌سوخت.

خبر انهدام حدود ۸۰ خودروی سنگین جنگی و توقف سه‌لشگر زرهی توسط افرادی که شمارشان به زور از انگشتان دست تجاوز می‌کرد و سه‌بالگرد برای خیلی‌ها باور کردنی نبود. تا آنجا که برخی مسئولان لشکر ۸۱ زرهی ارتش مدعی شدند چنین‌چیزی ممکن نیست. اکبر به محض شنیدن ابراز تردیده‌ها رئیس رکن سوم لشکر ۸۱ و جمع دیگری از مسئولان را سوار بالگردش کرد و در منطقه قلاجه، جایی برای شک و تردید باقی نماند. مسئول رکن شوم لشکر همین که پایش به زمین رسید با خوشحالی اعلام کرد: «آنچه دیدم باور کردنی نبود. من شمارش کردم. درست ۷۸ تانک و خودروی زرهی ارتش عراق در مسیر گیلان غرب منهدم شده است.»

جای تعجب نداشت که ریاست مجلس وقت (آیت‌الله هاشمی رفسنجانی)، اکبر را مالک اشتر زمان بخواند. خودش اما مثل وقتی‌که در نبردهای کردستان، دکتر چمران و تیمسار فلاحی به او لقب ستاره درخشان داده بودند می‌خندید و می‌گفت: «من توی هفت آسمان یک‌ستاره هم ندارم! چه برسد به اینکه ستاره درخشان باشم.» نه مورد تعریف و تمجید دیگران قرار گرفتن دره‌ای در نظرش اهمیت داشت و نه از درجه تشویفی مالی یا غیر مالی خوشش می‌آمد. خانه‌اش که در بمباران خراب شد فقط گفت: «فدای سر امام». حتی حاضر نشد مبلغ جزئی را که برای جبران خسارت‌ها می‌دادند قبول کند. درجه سروانی را که بنی‌صدر به اکراه و به‌دنبال رشادت‌هایش به او عطا کرده بود، هم همین

طور. به‌شکل رسمی و مکتوب به نامه‌ای که خبر ارتقا درجه‌اش می‌داد، پاسخ داد و درخواست کرد او را در درجه سرنانی به همان ستونیار سومی برگردانند. با همین حساب و کتاب، چک تشکر از خلبان‌ها در ب‌حیوه نبردهای کردستان را هم برگرداند و ضمیمه‌اش کرد: «ما برای مال دنیا اینجا نیستیم.»

شاید رد این‌نوع تقدیر و تشکر‌ها می‌توانست در نظر دیگران، توجهات قابل قبولی داشته باشد. اما نپذیرفتن فرصت ملاقات با حضرت امام (ره) که دکتر چمران پیشنهادش را داده بود، خیلی‌ها را متعجب کرد. تعصبی به بر زمین نماندن دستورات حضرت امام حتی برای چنددقیقه و ارادتش به ایشان را، بارها و بارها از آن‌روز که با صدور فرمان امام درباره پناهو پیش از همه آماده پرواز شد تا پیام‌هایی که راه‌وبی‌راه برای امام می‌فرستاد، نشان داده بود. او در این‌پیام‌ها تاکید می‌کرد: «به امام بگویید خیال‌شان راحت باشد ما تا آخرین نفس از اسلام و این آب و خاک دفاع می‌کنیم»

آرزویش را داشت، دلیل محکمی داشت که جز با مقیاس ایثار و گذشت قابل درک نیست: «تو این شرایط خروج من از کردستان به‌صلاح نیست». این کردستان که می‌گفت همان‌کردستانی بود که می‌دانست اشتر در آن، برای سرش جایزه سنگینی گذاشته‌اند. اما حاضر نبود حتی لحظه‌ای عرصه را خالی کند. به همسرش راه سپرده بود تا خودش را به بهداری هوانیروز که همیشه برای اهدای خون به آن مراجعه می‌کرد، منتقل کند تا بیشتر بتوانند یکدیگر را ببینند. با این‌وجود تازه ۲۵ روز بعد از تولد اولین فرزندش عادل‌ه، وقت با او یار شد تا بتواند دخترش را ببیند. بی‌قراری‌هایش در دفاع

از کشور و انقلاب، پس از شهادت رفیق قدیمی و عزیزش احمد کشوری بیشتر هم شده بود. به زبان می‌آمد که داغ احمد کمرش را شکسته اما در رفتارش جز صلابت و اراده چیزی دیده نمی‌شد. آن‌ها که فقط اسمی از اکبر شنیده بودند، مانده بودند این‌همه انرژی را از کجا می‌آورد. اما هرکس او را می‌شناخت، می‌دانست چشمه جوشان این‌همه عزم و قدرت کجاست. اکبر بیش از بالگرد، با سجاد‌ه سده و جمع‌جوشد اوج می‌گرفت و پرواز می‌کرد. برایش مهم نبود در چه‌شرایطی باشد. صدای اذان که بلند می‌شد، حتی میان مصاحبه با خبرنگار خارجی حرفش را قطع می‌کرد و خودش را به مهر و سجاده‌اش می‌رساند

گفتنی‌ها درباره علی اکبر شیروودی از نوروز ۱۳۴۴ که متولد شد تا بامداد ۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۰ که بالگردش در منطقه بازی‌دراز مورد اصابت قرار گرفت و به شهادت رسید، به‌قدری زیاد است که محال است با چندخط خاطره‌نگاری، حق مطلب درباره سیمرغ نیز پرواز حریم ولایت ادا شود. شاید همین‌بس که این‌اشاره را چاشنی کنیم که گرچه اکبر شیروودی تنها چندساعت پیش از رسیدن حکم اخراجش از هوانیروز توسط بنی‌صدر به شهادت رسید، اما خونش چنان برکتی داشت که درست در چهلمین روز بعد از شهادتش بنی‌صدر مجبور به فرار از ایران شد و ورق جنگ به‌طور کلی به‌شکل دیگری برگشت. یا شاید بهتر باشد تعارف را کنار گذاشت و درباره این‌اسطوره حقیقی این‌آب‌وخاک به‌زبان اساطیری گفت قنقوس پیش پای علی‌اکبر شیرودی زانو می‌زند.

یادداشت مهمان

آینده گردشگری در دوران پسا کرونا
آینده گردشگری در پی شیوع ویروس کرونا با محدودیت‌هایی مواجه است که این محدودیت‌ها اهمیت رعایت کدهای اخلاقی گردشگری را دوجندان می‌کنند. بنابراین نیاز است کدهای اخلاقی جدیدی تدوین شود.
مجید فرهادی یونکی دانشجوی دکتری مدیریت گردشگری یادداشتی درباره آینده گردشگری ایران در دوران پسا کرونا نوشته و آن را در اختیار خبرگزاری مهر قرار داده است.
نگارنده این‌مطلب در نوشته خود، از گردشگری جایگزین صحبت کرده و درباره محدودیت‌های آینده گردشگری و کدهای اخلاقی جدید مطالبی را بیان کرده است.
مشروح متن این‌یادداشت در ادامه می‌آید:
ویروس کرونا که این‌روزها جامعه جهانی را درگیر خود کرده، تنها یک‌بیماری نیست بلکه پدیده‌ای است که نوع نگرش و روابط را در آینده‌ای نزدیک تغییر می‌دهد. کووید ۱۹ اقتصاد دنیا را دچار رکود شدید کرده و تقریباً تمام صنایع را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ ازجمله این صنایع که به شدت تحت تأثیر کووید ۱۹ قرار گرفته گردشگری است، صنعتی که اساس و پایه آن روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر است. از این‌رو، سوالات زیادی در ذهن افراد شکل گرفته که آینده صنعت گردشگری چگونه خواهد شد؟ آیا صنعت گردشگری باید همچنان متوقف باشد؟ آیا مردم مانند گذشته سفر خواهند کرد؟ بله! مردم دوباره به سفر می‌روند و گردشگری متوقف نخواهد شد. ولی ماهیت سفر‌ها متفاوت از گذشته خواهد شد، سفرهای انفرادی رونق می‌گیرد و این‌میان متأسفانه بعضی از شرکت‌های گردشگری برای همیشه ورشکست خواهند شد و درنتیجه نیاز کم‌های جدید (بازارهای کوچک موضوعی جدید) در گردشگری شکل گرفته و رشد خواهند کرد.

در صورتی‌که فعالان صنعت گردشگری بخواهند در این‌بازار و در چنین‌شرایطی موفق باشند، باید به‌سمت گردشگری جایگزین حرکت کرده و از گردشگری انبوه خودداری کنند چراکه این‌نوع گردشگری بازار خود را از دست خواهد داد. درحقیقت، آینده گردشگری با محدودیت‌هایی مواجه است که این محدودیت‌ها اهمیت رعایت کدهای اخلاقی گردشگری را دوجندان می‌کند، بنابراین نیاز است که کدهای اخلاقی جدیدی تدوین شود. کدهایی که بیانگر رعایت توصیه‌های بهداشتی از سمت گردشگر در ارتباط با کووید ۱۹ در قبل از سفر و حین سفر است و همچنین رعایت توافق ایمنی در مقاصد گردشگری، نظیر چگونگی رعایت فاصله‌ها در جاذبه‌های گردشگری یا رعایت اصول بهداشتی در اقامتگاه‌های گردشگری ازسوی فعالان گردشگری و همچنین در زمان سفر چگونگی رسیدن به مقصد یعنی حمل و نقل سفر باید مورد اهمیت واقع شود در این‌شرایط با آموزش این دستورالعمل‌ها به گردشگران و تالاش برای رعایت آن‌ها قدمی بزرگ در احیا صنعت گردشگری برداشته می‌شود. نکته پایانی اینکه در این‌دوران لازم است نوع دیدگاه جامعه میزبان به گردشگرانی که از کشورهای دیگر به کشورمان سفر می‌کنند، همچنان مانند گذشته صمیمانه باشد، به‌ویژه کشورهایی که گردشگری با بضاعت کمتری دارند و مردم به‌طور این‌که چنین گردشگران ممکن است بیمار باشند موجب آزار آن‌ها شوند. بنابراین ضروری است با آموزش‌های اصولی و بنیادی مردم کشورمان را نسبت به شرایط پیش رو آگاه‌تر سازیم و همچنان با آغوشی باز درخورد گردشگران باشیم و فرهنگ اصیل مهمان‌نوازی ایرانی را حفظ کنیم.

نورا بوسونگ برنده جایزه ادبی توماس مان شد

جایزه ادبی توماس مان که از جوایز معتبر ادبی آلمان است، برنده جایزه ۲۵ هزار یورویی خود را باوریا واقع در مونیخ، جایزه توماس مان را به نورا بوسونگ نویسنده آلمانی اهدا کرد.آکادمی در بیانیه اعلام اهدای جایزه به بوسونگ ۳۸ ساله او را «یکی از انعطاف‌پذیرترین نویسنده‌های آلمانی ۱۹۸۲ از زمان حال حاضر» خواند. این نویسنده که در سال ۱۹۸۷ به دنیا آمده، یک جایزه نقدی ۲۵ هزار یورویی دریافت می‌کند این نویسنده نخستین رمان خود را سال ۲۰۰۶ با عنوان «منطقه» منتشر کرد که یک رمان خانوادگی بود. او از آن موقع تا به حال چهار رمان دیگر و همچنین تعدادی کتاب شعر و مقاله منتشر کرده است. او در خاندان شلر (Schutzzone) رمان خود «منطقه حفاظت» (Schutzzone) در سال ۲۰۱۹ منتشر شد، بین لوکیشن‌هایی در بورگوندی، ونو و هاگ حرکت می‌کند و سعی دارد به این سوال پاسخ بدهد که سازمان ملل متحد چه کارهایی می‌تواند انجام دهد و در حال حاضر چه کارهایی انجام می‌دهد.آکادمی هنرهای عالی باوریا در بیانیه خود گفت اثر بوسونگ «هنر به بررسی حوزه‌های مشکل‌زای بسیار مرتبط و دردناک زمان حال می‌شوند و در عین حال شاخصه برتری زبانی فوق‌العاده‌ای از خود به نمایش می‌گذارند». بوسونگ جایزه خود را روز دوازدهم نوامبر امسال در تاتار لوکب از دست یان لیندنتو شهردار لوکب و ویلفرید نردینگر رییس آکادمی هنرهای عالی باوریا دریافت می‌کند. این جایزه ابتدا توسط بنیاد توماس مان در شهر لوکب آلمان در سال ۱۹۷۵ و همزمان با صدمین سال تولد «توماس مان» نویسنده بزرگ آلمانی راه‌اندازی شد اما از سال ۲۰۰۹ با همکاری آکادمی هنرهای زیبای مونیخ و بنیاد توماس مان شهر لوکب به صورت سالانه و مشترک اهدا می‌شود. جایزه ادبی توماس مان از سال ۲۰۱۰ به حال هر سال در شهرهای لوکب یا مونیخ به برنده اهدا می‌شود. اعضای هیات داران آن شماری از چهره‌های ادبی و آکادمیک هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به دکتر فریدلمر مارکس (سنخوگی هیات داوارن)، مارین مایکل کروگ، دکتر لبرت لیبینسکی، مارزین موزیاخ، جورج ام. آزاله، گابریل شونهاور و دکتر هانس ویسکرشن اشاره کرد.